

موانع آزادی و رهایی فکر، ارائه‌ی روش‌ها و الگوی رفتاری در تربیت خردمندانه‌ی آموزه‌های قرآن و حدیث

چکیده

هدف از انجام این پژوهش بررسی علل موانع آزادی فکر و موانع ترویج تفکر انتقادی در جامعه امروزی است. وبه منظور بهبود بخشی نظام فکری موجود در جامعه و راه یابی به تفکر منطقی و تصحیح باورهای غلط، علایق و ارزش‌گذاری‌ها و تشخیص و انتخاب آگاهانه بوده است این پژوهش می‌تواند الگوی رفتاری مورد نظر قرآن را ارائه نماید. مبانی نظری پژوهش بر اساس نظریه اسلامی عمل است و روش شناسی آن از نوع توصیفی و استنتاجی و تحلیل مفاهیم و داده‌ها می‌باشد و روش استنتاج عملی برای راه یافتن به گزاره‌های تجویزی در قرآن، انجام شده است. یافته‌ها نشانگر آن است که ممانعت از آزادی و ترویج تفکر انتقادی منبع قرآنی ندارد بلکه در تربیت قرآنی، ترغیب و تاکید به تفکر و پرهیز از تقلید کور و صفاتی که موجب اسارت فکری انسان هستند، شده است. راه کارهای مقابله با موانع آزادی فکر، ارائه روش‌ها و رفتارها و الگوهای است که قرآن معرفی می‌نماید. مطالعه این پژوهش باعث می‌شود روش‌ها و مهارت‌های تفکر انتقادی و راه‌های رفع موانع آزادی فکر مورد توجه قرار گیرد و اجرای آن‌ها در جامعه به بررسی باور‌ها و افکار، علایق، و ارزش‌ها کمک می‌کند و زمینه را برای رشد تفکر منطقی فراهم نموده و سبب تحول و حرکت به سوی نظام فکری مطلوب و دینداری آگاهانه مورد نظر قرآن می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۱
از صفحه ۷۱ تا صفحه ۸۷

راحله آقا محمدی

دانشجو دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
rasa9101346@gmail.com

خسرو باقری

استاد دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)
kh.bagheri@ut.ac.ir
humanities-fa@srbiau.ac.ir

فهیمة انصاریان

استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز
fansarian110@yahoo.com

واژگان کلیدی:

آزادی و رهایی فکر، موانع آزادی فکر، تربیت خردمندانه، الگوی رفتاری

مبنای نظری این پژوهش نظریه‌ی عاملیت (باقری، ۱۳۹۵، ص ۲۵۹) در قرآن است. بر اساس این، انگاره‌ی انسان به‌عنوان عامل، یک بنای انسان‌شناختی است که بر قرآن تکیه دارد. در این نظریه، عمل انسان به‌عنوان نقطه‌ی ثقل، در تعریف انسان در نظر گرفته شده است. بر اساس این، عمل آدمی مبتنی بر دست‌کم سه مبدأ شناختی، گرایشی و ارادی است. این سه مبدأ باید به ترتیب در انسان به وجود آیند تا به عملی از سوی او منجر شوند. شناخت کامل عمل در گرو بررسی «آثار عمل» است. گاهی اثر عمل ناظر به اثری است که بر پیرامون یا محیط فیزیکی و اجتماعی عامل گذاشته می‌شود. در این پژوهش به اثر بازگشتی نوع دوم توجه شده است. با بررسی آیات، موانع درون‌دینی آزادی فکر در قرآن و راه‌های غلبه بر موانع یادشده و الگوی رفتاری و سبک زندگی بر اساس آن، از دیدگاه قرآن مشخص می‌گردد. علی‌رغم تلاش و کوشش چندجانبه‌ی مربیان، مبلغان دینی و رسانه‌های آموزشی در تربیت دینی جامعه امروزی، نگاهی به فرایند تعلیم و تربیت در نظام جمهوری اسلامی ایران، ما را به این پرسش می‌رساند که چرا جامعه در مسیر تربیت دینی، موفقیت‌چندانی به‌دست نیاورده است؟ باید بررسی کرد که از توجه به کدام اصول و مبنایی غفلت ورزیده شده که در قلب بسیاری از جوانان این مرزوبوم فقدان باور قلبی و التزام عملی به این نوع آموزه‌های دینی وجود دارد و هجوم شبهات و ابهامات جدید امروزی به این ناباوری‌ها عمق و گسترش می‌بخشند. بر اساس این، آسیب‌شناسی در این‌باره ما را بر آن می‌دارد که نظام فکری به‌وجودآمده از جهاتی بررسی شود. بررسی چگونگی برخورد با آزادی و رهایی فکر در جامعه‌ی اسلامی امروزی یکی از موارد پراهمیت از این دسته است؛ پس لازم است به منابع و متون اصلی اعتقادی دین اسلام، قرآن و احادیث نبوی رجوع کرد که از مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع‌اند و با واکاوی آیات در این‌باره و بررسی عاملیت انسان، به بازنگری و ترسیم نظام فکری مطلوب حاکم در جامعه اسلامی پرداخت که قابلیت عمل و اجرا در تربیت را داشته باشد. بینشی که قرآن طراحی می‌کند، رسیدن به آگاهی گسترده‌تری است که فراتر از دیده‌ها و شنیده‌ها و خواننده‌های آدمی است و او را به درک بهتر دنیای اطراف خود و عمیق‌تر از عالم می‌رساند و این در سایه‌ی تربیت فکر در قرآن، از روش‌ها و نتایج آن به‌دست می‌آید (کریمی، ۱۴۰۰، ص ۸۵). در این پژوهش برای ارائه‌ی راهکارهای مناسب به‌منظور رسیدن به اهداف تربیتی، از روش‌های تربیتی بر اساس یافته‌ها استفاده شده است.

روش راهی است که ما را به هدف می‌رساند و در امور مربوط به تربیت، فعالیت است که سبب تغییر در رفتار شود؛ یعنی فعالیتی از سوی مربی برای تأثیرگذاری در متربی است؛ بنابراین، روش‌ها برای تغییر رفتار مربی به‌کار می‌رود، چنان‌که درباره‌ی برخی از راه‌های غلبه^۱ بر موانع آزادی فکر، روش است و یا همچون عبرت‌دهی نتیجه و حاصل یک روش است که حتی توسط خود متربی می‌تواند

۱- این روش‌ها غالباً در برابر موانع قرار دارند و در آیات مربوطه به‌نوعی ذکر شده‌اند و در موانع آمده‌اند که در ادامه، آیه نشانگر راهکار است؛ به همین سبب، خلاصه‌ی برخی از تفاسیر اشاره‌وار آورده می‌شود و از ذکر سایر تفاسیر صرف‌نظر می‌گردد.

صورت گیرد. روش تربیت در قرآن رفتارها و حالاتی است که قرآن بیان می‌دارد ماهیت اصلی آن‌ها تأثیرگذار است و روش‌ها رفتارهایی هستند که «قرآن برای هدایت و تربیت انسان‌ها به خدا نسبت می‌دهد و یا پیامبران الهی را به‌عنوان مربیان بشر به‌کارگیری آن‌ها دعوت می‌نماید و یا از چگونگی رفتار پیامبران با مخاطبان خود گزارش می‌دهد.» این روش‌ها یا مستقیم است؛ مانند «واذکر» و «ادع»؛ یا غیرمستقیم است و جنبه‌ی تذکر و تنبه دارد: «فاعتبروا یا اولی الابصار» (حشر: ۲)؛ یا ممکن است چنین روش‌هایی برای اقوام دیگر به‌کاررفته باشد (قایمی، ۱۳۹۱، ص ۱۶). با توجه به بینش و نگرشی که انسان پیدا می‌کند، الگوی رفتاری و سبک زندگی خود را انتخاب می‌نماید و سبک زندگی فرد مسلمان بر مبنای الگوگیری از انسان کامل تعریف‌شده در قرآن خواهد بود. این پژوهش بر مبنای تفسیر المیزان علامه سید محمدحسین طباطبایی^(۵) تنظیم‌شده است و نیز در جهاتی از تفسیر مجمع‌البیان و تفسیر موضوعی منشور جاوید و تفسیر نور بهره گرفته است. از آنجاکه روش تربیتی روشی است که از سوی مربی برای تأثیرگذاری و تغییر رفتار در مرتبی ایجاد می‌شود، پس از بیان شواهدی از آیات درباره‌ی آزادی فکر در قرآن و موانع آن، روش‌های تربیتی مربوط به هر یک به‌عنوان راه‌حل‌های غلبه‌ی بر موانع ارائه می‌گردد؛ همچنین مقایسه‌ی کمی آیات مربوط به آزادی و موانع آن به شکل جدول در انتها آورده شده است. درباره‌ی آزادی فکر از سال‌های گذشته تا به امروز، مقالاتی در این باره به نگارش درآمده است؛ از جمله: «موارد استدلال تفسیری و کلامی بر آیه‌ی لا اکره فی الدین» از فانی و رجبی (۱۳۹۵)؛ «تحلیل مفهومی لا اکره فی الدین و نظریه‌ی آزادی و مسئولیت عقیده» نوشته‌ی احسانی‌فر و قاضی‌زاده (۱۳۹۴)؛ «تبارشناسی شکیبایی سیاسی از منظر حقوق بشر معاصر» به قلم حسینی (۱۳۹۶)؛ «آزادی فکر در نظام جمهوری اسلامی» پایان‌نامه‌ی دوره کارشناسی ارشد آقای نجف‌قلی دشتی سروی در دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۷۸) و مقاله‌ی «اسلام و آزادی فکر» که مقایسه‌ای درباره‌ی مسیحیت و کلیسا و آنچه در اروپای پیش از رنسانس و عصر روشنگری اتفاق افتاده، با اسلام است (Zainal Abidin, 2015). چنان‌که گذشت، درباره‌ی آزادی، رهایی فکر و موانع آن و ارائه‌ی راه‌حل‌ها در قرآن تاکنون پژوهشی انجام‌نشده است.

جلوه‌هایی از آزادی فکر و عمل انتخابی انسان، موانع و راهکارهای غلبه بر آن‌ها در قرآن^۱

آزادی در پذیرش ایمان یا کفر به خدا

از جمله آیاتی که درباره‌ی ایمان‌آوری، پذیرش حق و دین‌داری و یا کفر و آزادی در انتخاب دین بحث به میان می‌آورد، آیات ۲۵۷ و ۲۵۶ سوره‌ی بقره معروف به آیه‌الکرسی است که می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۵۶) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنْ

۱- بیش از ۷۷۰ آیه در قرآن به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم به عمل اختیاری انسان و گرایش‌های او اشاره می‌کند که جلوه‌های تربیت خردمندانه از آن جمله‌اند.

الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلْمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (همان: ۲۵۷).

راه گمراهی از راه رشد و هدایت قابل تمیز است. مذهب حق به دلایلی نمی‌تواند تحمیلی باشد. پس از آوردن دلایل روشن و استدلال‌های منطقی و حتی آوردن معجزات و اثبات حقانیت، نیازی به تحمیل عقیده و دین و مذهب نیست. کسی که اهل استدلال و منطق نباشد، از زور و اجبار برای تحمیل آن استفاده می‌کند. از سویی، دین از مجموعه‌ای از اعتقادات قلبی ریشه می‌گیرد و ممکن نیست با زور و تحمیل در قلب‌ها نفوذ کند، برخلاف اعمال ظاهری که در بعضی مواقع از روی اجبار انجام می‌گیرد. از سوی دیگر، اگر پذیرش دین بخواهد مؤثر واقع شود، باید با آزادی و اختیار آن را بپذیرد. هرچند عده‌ای با ادعای واهی، اسلام را دین زور و شمشیر تلقی کرده‌اند، «جنگ در اسلام برای تحمیل عقیده نیست، بلکه برای از بین بردن موانع تبلیغ و بیان احکام الهی است.» در آیه‌ی اول کفر به غیرخدا (طاغوت) مطرح می‌شود و سپس ایمان به خدا را طرح می‌کند؛ یعنی چنگ زدن به چیزی مستلزم آن است که پیش‌تر چیزهای دیگر را رها کرده باشد و تا انسان نسبت به آیین‌های دیگر و موجودات دیگر کافر نشود و عشق آن‌ها را از دل خود بیرون نکند، نمی‌تواند به خدا ایمان بیاورد و عاشقانه او را بپرستد. ایمان درونی است و درستی آن را خدا تشخیص می‌دهد و با انجام اعمال ظاهری تفاوت دارد. خداوند به نیات مردم آگاه است و سخنان مردم را می‌شنود. معلوم می‌شود که وقتی اصول و ملاک‌ها تبیین شده و راه رشد و حقیقت آشکار باشد، فضای آزاد فکری برای تشخیص مؤثر واقع می‌شود، در غیر این صورت، سبب آشفتنگی فکری خواهد شد؛ اما در این آیات، تفاوت مؤمنین و کفار را بیان می‌دارد که هرکدام رهبر مخصوص خود را دارند، خدا ولی مؤمنان است و طاغوت ولی کفار است. در این آیات، راه‌هایی از انواع ظلمات و گمراهی‌ها را ایمان به خدا و پذیرش ولایت او بیان می‌دارد و اسارت و گرفتاری در ظلمات را در پذیرش غیرخدا و ولایت طاغوت برشمارد. کفار همان طاغوت‌اند. ایمان به نور و کفر به ظلمات رساترین تشبیه در این آیه است. نور منبع حیات، برکت و منشأ رشد کمال و تحرک و مایه‌ی آرامش و آگاهی است؛ اما تاریکی رمز سکوت و مرگ و خواب و نادانی و اضطراب است و نکته‌ی جالب اینکه ظلمات به شکل جمع آمده و نشان‌دهنده‌ی این است که راه‌های انحرافی و ظلمانی متعدد و قدرت قوه‌ی اختیار انسان است. این آیه از آیاتی است که نشان‌دهنده‌ی اختیار انسان برای انجام عمل است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ج ۲، ص ۵۲۲). این آیه مربوط به آزادی اندیشه و عقیده است^۱ و آدمیان را از تعصب کور و تحمیل و اجبار و استبداد و خشونت به نام دین و دین‌داری و به بهانه‌ی خدمت به دین برحذر می‌دارد. پذیرش دین نباید اجباری باشد و بیان می‌کند که حق و باطل، هدایت و گمراهی پس از فرود آمدن قرآن آشکار است و مردم در گزینش آزادند و هیچ اجباری در

۱- شأن نزول آیه آنچنان که بررسی می‌گوید، مربوط به دوپ سر مردی از انصار است که به موجب تجارت با شامیان، دین توحیدی اسلام را رها کرده و روی به مسیحیت و تثلیث آورده‌اند. او برای برگرداندن آنان به توحید، نزد پیامبر^(ص) می‌آید و از ایشان تدبیر می‌خواهد که این آیات نازل می‌شوند.

کار نیست؛ زیرا راه رشد از بیراهه نمایان گردیده است. باید شخص از راه درک صحیح ایمان آورد؛ زیرا ایمان و کفر مربوط به درون قلب است (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۳۳).
در این آیات روشی که قرآن طرح می‌کند، انتخاب آزادانه برای انسان و آزادی فکر در روبرو شدن با شرایط است تا پس از شناسایی، انسان بتواند راه درست را برگزیند و مسئولیت این‌گزینش را نیز بر عهده گیرد.

آزادی و رهایی در سایه‌ی بخشش

آیات ۴ تا ۷ سوره‌ی لیل از آیات رهایی‌بخش و بشارت‌دهنده است: «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ. فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ. وَ صدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ» (لیل: ۷-۴) که به انواع آفرینش انسان اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که گوناگونی اثر اعمال آدمی به تفاوت در آفرینش انسان‌ها شباهت دارد. برخی از اعمال نشان تقوا دارند و مورد تصدیق و اثرش مخصوص خود شخص است و عملی که نشان بخل و استغنا دارد، مورد تکذیب است و اثر آن برای فرد بخیل است؛ پس اگر کسی ببخشد و تقوا داشته باشد، نیکو است و احسن را تصدیق کرده که به معنای نیکوتر است. در این صورت، به آزادی خواهد رسید و همه‌ی راه‌ها را به روی خود گشاده خواهد دید؛ یعنی ایمان و تقوای فرد و اطاعت از فرمان‌های الهی، بخشش و انفاق در راه خدا سبب توفیقی از سوی خدا خواهد شد که انجام کارهای نیک و دشوار برایش آسان می‌شود و سبب آرامش او در دنیا و آخرت می‌گردد و او را برای حیات سعادت‌مند در نزد خدا آماده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۰۷). اثر بازگشتی عمل با نشان تقوا، رسیدن به آزادی و گشاده بودن همه‌ی راه‌ها به سوی انسان است؛ یعنی هم توفیق الهی و هم آرامش در دنیا و آخرت اثر بازگشتی چنین عملی است. انفاق و صدقه‌ی روش تسهیل‌کننده‌ای برای قرار گرفتن در مسیر بندگی و عبودیت الهی است. به نظر طبرسی، تلاش مردم پراکنده است. تلاش‌ها از نظر سبک، شیوه و نتیجه و هدف و آرمان مختلف‌اند. برخی برای رسیدن به بهشت و برخی برای رسیدن به دوزخ و برخی برای آزادی خود از اسارت نفس و گرفتاری در آتش تلاش می‌کنند که در نتیجه، برخی سبب نابودی خویش‌اند. یکی دنیای خود را می‌سازد و دیگری کوشش می‌کند آخرت را بسازد. این آیات درباره‌ی افراد نیک‌اندیش و کمال‌جو و نیز درباره‌ی افراد بخیل است که در اسارت نفس خویش‌اند. چنان‌که در شأن نزول آن آمده، معاوضه‌ی درخت خرما با بخیل با چهل درخت خرما از سوی فرد نیک‌اندیش است و برای محرومانی است که از درخت خرما با بخیل استفاده می‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۸۲ و ۳۹). انسانی که بر اساس بخشش به رهایی رسیده باشد، هنگامی که در مقام معلم قرار می‌گیرد، توانایی بیشتری برای رویایی با مشکلات محیطی و حتی کج‌رویی‌های اخلاقی شاگردان و کاستی‌های دیگری خواهد داشت که از نظر شخصیتی تهدیدکننده‌ی معلم‌اند. معلمی که به رهایی از اسارت‌ها در سایه‌ی بخشش رسیده است، با سعه‌ی صدر و تلاش مضاعف در مقابل کج‌روی‌ها مقابله می‌کند و در تعامل با شاگردان، آنان را با این روش آشنا می‌سازد، چنان‌که در عمل موجب تحولی درونی در آنان می‌شود.

موانع درون دینی آزادی فکر در تربیت خردمندانه و راهکارهای غلبه بر آن‌ها در قرآن

تقلید کور و راهکار روش تربیتی عبرت‌گیری و رد تقلید کورکورانه

تقلید کور و عبرت نگرفتن از گذشتگان از جمله ویژگی‌هایی است که نوعی اسارت فکری برای مردم ایجاد می‌کند. مذمت منطق سست مشرکان به سبب تقلید کورکورانه و بدون تحلیل آداب و سنن گذشتگان (مانند تحریم بی‌دلیل غذاهای حلال و یا تقلید از بت‌پرستی آنان) به شکل استفهامی در این آیات دیده می‌شود؛ زیرا مشرکان از پدران موهوم‌پرست و بی‌سواد و نادان خود تبعیت می‌کردند و از عقل و قدرت تحلیل استفاده نمی‌کردند. نتیجه‌ی پیروی بدون فکر و اندیشه از نیاکان عقب‌گرد خواهد بود و مصداق تقلید جاهل از جاهل است؛ زیرا نسل‌های بعدی از علم و تجربه بیشتری نسبت به گذشتگان برخوردارند. البته اگر آداب و سنن آنان تحلیل شود و سپس آداب و سنن معقول از خرافات و آنچه غیرمعقول است، جدا شود، سنن منطقی قابل‌تکریم است. خداوند می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۷۰).

قرآن از مشرکان می‌پرسد: آیا کسانی که درک درستی نداشتند و به راه درست نمی‌رفتند، درخور پیروی هستند؟ اگر آنان دانشمند و صاحب‌اندیشه و هدایت‌یافته بودند، جای آن بود که مورد تبعیت قرار گیرند؛ اما آنان مردمان نادانی بودند که سزاوار الگو قرار گرفتن و پیروی نبودند. تقلید کورکورانه و بی‌منطق همواره از موانع رشد و حرکت روبه‌جلوی انسان تلقی می‌شود. معقولیت که خود از اصول مهم در تربیت است، بدون به‌کار رفتن در امور، نه‌تنها سبب رکود می‌گردد، بلکه برخلاف حرکت در مسیر، موجب عقب‌گرد نیز خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۳۴). درواقع، پیروی بدون منطق اثر بازگشتی آن حرکت رو به عقب، به‌جای رشد و پیشرفت خواهد بود. تنها با تحلیل عملکرد گذشتگان و آنچه به‌عنوان مزیت علم تاریخ محسوب می‌شود، عبرت‌گیری از اعمال گذشتگان صورت می‌گیرد تا اشتباهات آنان تکرار نگردد. شأن نزول آیه درباره‌ی دعوت یهود به اسلام از سوی پیامبر^(ص) است که آنان در جواب می‌گویند: ما از پدران خود پیروی می‌کنیم که از ما داناتر بودند. این آیه یکی از مصادیق تقلید کورکورانه و پیروی از شیطان است. قرآن می‌گوید: اگر پدران آنان افراد دانشمند و هدایت‌شده بودند، جا داشت که از آنان پیروی کنند؛ اما آنان بی‌سواد و گمراه بودند (طبرسی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۱۶۱). قرآن کسانی را که تقلید کورکورانه دارند و در برابر آداب‌ورسوم خرافی نیاکان و پرستش‌بتهایی که از پدران خود یافته بودند و آن را کافی و معصوم از خطا و اشتباه می‌پنداشتند، دعوت می‌کند تا به آنچه پروردگار بر پیامبرش نازل کرده است، ایمان بیاورند. کار آنان در حقیقت تقلید جاهل از جاهل بود که عقلاً مردود است و می‌بایست تقلید جاهل از عاقل و عالم صورت گیرد. آنان به حکم عقل، باید به‌جای تقلید، به نقد افکار و آدابشان می‌پرداختند: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ» (مائده: ۱۰۴): «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضركم من صل إذا اهتدیتم إلى الله مرجعکم جمیعاً فیتبئکم بما کنتم تعملون» (همان: ۱۰۵).

همچنین در برابر کسانی که می‌پرسیدند: اگر از تقلید نیاکان دست برداریم، سرنوشت آنان چه خواهد شد و سرنوشت مقلدین کورکورانه چگونه خواهد شد، می‌فرماید: «هرکس مسئول کار خویش است؛ پس باید مراقب خویش باشید که اگر هدایت یافتید، گمراهی آنان به شما ضرر و لطمه‌ای وارد نمی‌کند. البته مؤمنان به‌حسب ایمان، دستور عمل به امر به معروف و نهی از منکر دارند؛ اما در جایی که این فریضه بر آنان اثری ندارد، نباید نگران بود؛ زیرا «هرکس باید مراقب هدایت خود باشد و بداند ضلالت دیگران هیچ زیانی به او نمی‌رساند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۳۸). حضرت علی^(ع) در حکمت ۴۲۱ نهج‌البلاغه در این باره می‌فرماید: «کفاک من عقلک ما اوضح لک سبلغیک من رشدک». ایشان استفاده از عقل را راه نجات انسان در دنیا و آخرت و آن را مایه عبرت‌اندوzy معرفی می‌کند: «عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد» و نیز در حکمت ۳۱ آمده است: «الحمکه عرف العبرة ومن عرف العبرة فکانها کان من الاولین». عبرت‌گیری از پیشینیان و پیمودن راه درست آنان پس از مطالعه و نگریستن هوشمندانه به واقعیت‌ها، دستیابی به حکمت و در نتیجه، عبرت‌گیری از آنان را به همراه دارد.

«پس آن‌که هوشمندانه و عمیق به واقعیت‌ها نگریست، حکمت را آشکارا بیند و آن‌که حکمت را آشکارا دید، عبرت‌آموزی را شناسد و آن‌که عبرت‌آموزی را شناخت، گویا چنان است که با گذشتگان می‌زیسته است.» در این آیات اثر بازگشتی عمل قرار گرفتن در مسیر هدایت فطری و اولیه آن است که در مسیر هدایت دوم قرار گیرند و اثر بازگشتی انتخاب طاغوت (که برخلاف مسیر فطرت است) ضلالت و گمراهی خواهد بود. به نظر سبحانی، قرآن یکی از عوامل گمراهی را پیروی نسنجیده از سران قبایل می‌داند؛ زیرا نسنجیده می‌پنداشتند که طریقه‌ی آنان بهترین است؛ اما انسان آزاده هر نوع حجابی را کنار می‌زند که مانع دریافت حقیقت باشد؛ زیرا حقیقت را بیش از هر چیزی دوست دارد. با وجود گرمی بودن پدر و مادر، علاقه‌ی درونی نباید موجب شود دستگاه تفکر انسان تعطیل گردد (سبحانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۶۰-۱۶۱). اهمیت روش شناختی و معقولانه عمل کردن این است که چنانچه انسان به‌عنوان عامل در متن زندگی قرار می‌گیرد و با سنجش عقلانی عملکرد خود را رقم زند، می‌تواند تحلیل‌گر روش‌های موجود و روش گذشتگان از آن مقوله باشد که با انتخاب ایجابی و سلبی آن‌ها و یا حتی با چالش کشیدن نقادانه آن‌ها توأم خواهد شد. روش تفکر انتقادی از روش‌های مورد توجه در تربیت قرآنی است که بارها قرآن در روش مواجهه انبیا با مردم به آن می‌پردازد که در ادامه آورده خواهد شد.

پیروی نکردن از عقل و پیروی از فرمان غیرخدا، نفس و تبعیت از شیطان

راهکار: روش تربیتی پیروی از عقل و پیروی از فرمان خدا و وفاداری در عهد و پیمان پشت کردن به ابراهیم پیامبر^(ع) و همراهان ایشان و پیروی نکردن از آیینی حضرت ابراهیم^(ع) یکی دیگر از موارد استفاده نکردن از عقل است که در آیات ۱۳۶-۱۳۴ بقره^۱ به این موضوع اشاره

۱- تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (بقره: ۱۳۴)؛ وَ قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (همان: ۱۳۵)؛ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أَوْتَى مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا أَوْتَى النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (همان: ۱۳۶).

شده است. به دنبال این آیات^۱، در آیات دیگری از قرآن به موضوع گرایش افراد به غیر خدا و دوستی با کافران و آثار مخرب این عملکرد بر ایمان مؤمنین اشاره می‌کند. علاوه بر نقض عهد و پیمان (۶۰-۶۱ یس) و پیروی از شیطان و انسان‌های پیرو شیطان، نظیر فریب سامری که در آیه‌ی ۹۳ سوره‌ی بقره به آن اشاره شده است^۲، این آیه از سوره‌ی بقره بسیار قابل توجه است که می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره: ۱۳۰).

آیه این مفهوم را می‌رساند که کسانی از برنامه‌های ابراهیم^(ع) دوری می‌کنند که سبک‌مغز باشند؛ زیرا برنامه‌های ابراهیم عقلانی و درخشنده هستند؛ به عبارتی، به کار بردن عقل انسان را به تبعیت از حق و بندگی او رهنمون می‌کند؛ یعنی به نظر قرآن، عقل انسان را به سوی خدا می‌کشاند؛ نه اینکه منافع مادی را تشخیص دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۲). با وجود روشن بودن راه هدایت و برنامه‌های عقلانی حضرت ابراهیم^(ع)، کسانی هستند که از راه عاقلانه و حق‌گرای او تبعیت نمی‌کنند. استفاده نکردن از عقل سبب تعطیل شدن تربیت خردمندانه خواهد بود. در اینجا، سفاقت و سبک‌عقلی که تنها به ظواهر و منفعت مادی توجه داشته باشد، از موانع بزرگ تربیت خردمندانه محسوب می‌شود؛ زیرا منفعت‌های دنیا زود می‌گذرند؛ بنابراین، انسان‌های خردمند از نظر قرآن کسانی هستند که با دوراندیشی، دعوت به سوی حق‌گرایی و اطاعت و بندگی را بپذیرند. در اینجا، روی‌گردانی از راه ابراهیم^(ع) به عنوان سفاقت، عمل اولیه‌ی فرد و هدایت نیافتی، اثر بازگشتی او محسوب می‌گردد. پیروی از آیین ابراهیم^(ع) به عنوان روش الگوگیری منتهی به بندگی خدا خواهد شد. در این آیه، رغبت از چیزی به معنای تنفر و اعراض و با لفظ «فی» متعدی می‌شود که معنای میل و رغبت را می‌دهد و معنای جمله این است: اعراض از کیش ابراهیم از حماقت نفس است. لفظ اصطیاء درباره‌ی مقام ولایت چون معنای خلوص را دارد، تسلیم محض برای خدا منطبق بر خلوص و عبودیت خداست (همان، ص ۴۵۱).

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (یس: ۶۰) وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱).

و نیز در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی اعراف به وسوسه‌های شیطان اشاره می‌کند و می‌گوید: به او و وسوسه‌هایش توجه نکنید؛ چون او خیر کسی را نمی‌خواهد. در آیات ۶۱ و ۶۰ یس به پیمانی مبنی بر اطاعت خداوند اشاره دارد که همان صراط مستقیم و تنها راهی است که رهروانش را به مقصد می‌رساند و این نشان می‌دهد که انسان علی‌رغم عهد بر اطاعت خدا، پیمان خویش را می‌شکند و از شیطان تبعیت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷). اثر بازگشتی عمل نقض پیمان از سوی

۱- آیه پیرامون این موضوع آمده است؛ مانند ممتحنه: ۱۳؛ مائده: ۸۱ و ۵۱؛ بقره: ۱۶۵ و ۲۰؛ حشر: ۱۸ و نیز به پیروی از غیر خدا، شیطان و هوای نفس اشاره شده است که به جهل یعنی استفاده نکردن از عقل و ایجاد تردید و شبهه و به دنبال آن ارتداد می‌انجامد.
۲- همچنین این موارد در سوره‌ی محمد در آیات ۱۷، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۱۶، ۱۴، ۱۶، ۱۴؛ سوره‌ی انعام آیه‌ی ۱۴؛ سوره‌ی بقره آیات ۲۷۵ و ۱۳۰؛ سوره‌ی شوری آیه‌ی ۱۵؛ مائده آیات ۶۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷؛ توبه آیه‌ی ۱۲ و نساء آیات ۱۴۰ و ۵۱ بیان شده است.

فرزندان آدم و تبعیت از شیطان سبب خروج از صراط مستقیم و نیز غفلت از رسیدن به هدف می‌گردد که همان صراط مستقیم و دین‌داری است. طبرسی می‌فرماید: که آیا شما را امر نکردیم که بر روش پیامبران و رسولان باشید و از شیطان اطاعت نکنید، از آنچه شما را امر می‌کند. به شما گفتیم: او دشمن است و دشمنی او ظاهر و آشکار است. او شما را به چیزی می‌خواند که هلاکت شما در آن است و این سرزنش خدا به خاطر آن است که خداوند این دشمنی را ایجاد نکرده است (طبرسی، ۱۴۰۰، ج ۲۰، ص ۴۱۶). سبحانی در ذیل این آیه بیان می‌کند: گمراهی افراد به سبب پیروی از شیطان است. هراندازه مطیع شیطان باشند، به همان اندازه نافرمانی خدا را خواهند کرد و به همان اندازه از صراط مستقیم منحرف می‌شوند (سبحانی، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۱۶۶). در قرآن بر عقل‌ورزی و عمل معقولانه و حکیمانه مکرر تأکید شده است. پیروی از فرمان‌های عقلانی و اعمال حکمت‌انگیز در تربیت از آن جهت اهمیت دارد که تسهیل‌کننده‌ی امر یادگیری و تربیت است. معقولانه عمل کردن مری و بیان علت رسیدن به اهداف از جانب وی برای مرتب‌ی لازم است و راه‌پردی است که استلزام عملی را برای او ممکن می‌سازد و راه رسیدن به هدف را تسهیل می‌کند.

فریب جهل، تردید، شبهه و ازدتاد و راهکار روش تربیتی مقابله با آن‌ها^۱

شبهه را برای این شبهه نامیده‌اند که به حق شباهت دارد؛ اما نور هدایت‌کننده‌ی دوستان خدا در شبهاتی است که به یقین می‌انجامد و راهنمای آنان در مسیر هدایت الهی است و دشمنان خدا دعوت‌کننده در شبهات گمراهی‌اند و راهنمایی آنان کور است (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳۸). حضرت شبهات را دو دسته معرفی می‌کند:^۲ دسته‌ای که برای محکم شدن اعتقادات و هدایت لازم‌اند و مقدمه‌ی یقین‌اند و دسته‌ای که گمراه‌کننده‌اند. در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی اعراف بیان می‌دارد: «مراقب فریب شیطان باشید. ای بنی‌آدم بدانید که برای شما معایبی است که جز تقوا چیزی آن را نمی‌پوشاند و لباس تقوا همان لباسی است که ما از راه فطرت به شما پوشانده‌ایم. زنهار که شیطان فریبتان نهد و این جامه‌ی خدادادی را از تن شما بیرون نیاورد؛ زیرا او سابقه‌ی دشمنی خود را با پدر و مادر شما نشان داده است.» خداوند در سوره‌ی مؤنون، یکی از نشانه‌های شناسایی مؤمنین رستگارشده را وفاداری به عهد و پیمان معرفی می‌کند: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤنون: ۸).

مسلم است که مراعات امانت‌ها و پیمان‌ها از مهم‌ترین علت‌های استحکام نظام اجتماعی بشر است و از هرج‌ومرج در جامعه جلوگیری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۸). امیرمؤمنان علی^(ع) نیز در فراز چهارم خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه، درباره‌ی عهد و پیمان اولیه‌ی فطرت و فلسفه‌ی ارسال پیامبران می‌فرماید: «خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند. آنگاه که در عصر جاهلیت‌ها بیشتر مردم پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند و شیاطین مردم را از معرفت خدا بازداشتند و از پرستش

۱- آیه‌ی ۱۰۸ و ۱۰۵ سوره‌ی مائده در ضمن تقلید کورکورانه آورده شد.

۲- فاما اولیاءالله فضیواؤهمفیه یقین ودلیلهم سمت الهدی واما اعداء الله فدعاؤهم فیها الضلال ودلیلهم العمی.

او جدا کردند، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود و متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی‌درپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند. «اثر بازگشتی وفای به عهد و پشت کردن به شیطان، شناخت و معرفت به خدا و عبادت با اخلاص است.

در آیاتی از سوره‌ی طه، داستان سامری و فریب مردم و ایجاد شبهه و تردید و برگشتن از دین آمده است: «فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَ أَتَاكُمْ عَلَىٰ عَهْدٍ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي» (طه: ۸۶)؛ «قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمُلْنَا أَوزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكِ الْأَلْفَى السَّامِرِيُّ» (همان: ۸۷).

آنگاه که میقات حضرت موسی^(ع) با خدا از سی به چهل روز کشیده شد، سامری که مردی منافق بود؛ چون ایمان حقیقی نداشت، پس از رفتن رسول، دچار وسوسه و شک و تردید شد و با به‌کارگیری آنچه از اثر رسول گرفته بود، به ساختن گوساله‌ای از زیورآلات پرداخت و سعی در انحراف مردم داشت و هشدارهای حضرت هارون^(ع) را که برادر حضرت موسی^(ع) و خود نیز از انبیا است، جدی نگرفت و به فریب مردم جاهل پرداخت. مردم پس از مؤاخذه، گناه را بر گردن دیگری یعنی سامری می‌اندازدند، درحالی‌که به اراده‌ی خود با تردیدی که سامری ایجاد کرده بود، از آیین حق به‌سوی ارتداد رفته بودند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۵۸). برای افراد سست‌ایمان و جاهل، تردید سوق‌دهنده به‌سوی کفر و ارتداد است. چنان‌که گذشت، توصیه‌ی قرآن برای گرفتار نشدن به شک و تردید و شبهه این است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (مائده: ۱۰۵).

ای کسانی که ایمان آوردید! هرگاه شما هدایت یافتید، آن‌کس که گمراه شده است، به شما زیانی نمی‌رساند. به خود پرداختن و تقویت اعتقادات و باورهای قلبی و به وجود آمدن التزام درونی در فردی که قوت درونی پیدا کرده است، سبب می‌شود این فرد با وجود قرار گرفتن در کنار گمراهان، آسیبی نبیند (باقری، ۱۳۸۶، ص ۲۹۱). آیه پیش از آن نیز تقلید کورکورانه را مخالف عقل معرفی می‌کند. در مقابل کسانی که می‌پرسند: نیاکان ما چه سرنوشتی خواهند داشت و علاوه بر آنان، عده‌ای که هنوز به روش غلط آنان رفتار می‌کنند، چگونه خواهند بود، می‌فرماید: «شما مسئول خود هستید؛ پس باید مراقب خود باشید.» البته در جایی که امر به‌معروف تأثیر داشته باشد، مؤمنین وظیفه دارند یکدیگر را امر به‌معروف کنند؛ اما بیم مؤمنین را از اینکه از ناحیه‌ی گمراهان به آنان لطمه‌ای برسد، برطرف می‌کند که «اگر هدایت یافتید، گمراهی دیگران به شما لطمه‌ای نخواهد زد.» اثر بازگشتی این کوشش باعث حالت رهایی‌بخشی در آنان می‌شود که به آرامش کامل می‌رسند و سعی و تلاش نیکو و عمل صالح آنان نیز به موجب ایمان، بشارت بر نجات و زندگی ابدی در بهشت را در پی خواهد داشت^۱ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳۰، ص ۵۹۲). قرآن هم به اکثریت ناآگاه اشاره می‌کند که پیروی از آن، موجب گمراهی است و هم بر مورد جزئی مانند سامری که با فریب موجب گمراهی گردید، ممکن است باعث گمراهی شوند (سبحانی،

۱- غاشیه: ۹ و کهف: ۹۳ و ۸۱ و ۲

۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۶۳). یکی دیگر از راه‌های تربیتی که امام علی^(ع) برای جلوگیری از ورود شک و شبهه در دین عنوان می‌کند، آموزش معارف اسلامی در دوره‌ی نوجوانی و سنین ابتدایی زندگی از سوی والدین است که چون قلب او همچون زمین حاصل‌خیز قدرت باروری بسیاری دارد، آموزش دینی پیش از ربودن قلب او و این‌کانون ایمان از سوی دشمنان دین و وارد کردن شک و شبهه در آن انجام شود (نهج‌البلاغه،^۱ نامه‌ی ۳۱).

کبر و تکبروری ۲ و راهکار و روش تربیتی پرهیز از کبر و تکبروری

مذموم بودن تکبر از آن‌روست که باعث غفلت می‌شود و سرانجام به تکذیب آیات منجر می‌گردد. درواقع، تکبر نوعی خودنمایی و خوار شمردن بندگان خدا و تحقیر و زبردست قرار دادن آنان است.

«سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۴۶).

رانده شدن از درگاه رحمت الهی و بی‌اعتنایی روشی است که خداوند در قرآن بیان می‌دارد، آنگاه که شیطان تکبر ورزید و از سجده کردن در برابر انسان اجتناب کرد. حضرت علی^(ع) ضمن عبرت‌گیری از احوال ملت‌های متکبر گذشته می‌فرماید: «به سبب آثار زشتی که تکبر به دنبال دارد، به خدا پناه ببرید، همان‌گونه که در سختی‌ها به خدا پناه می‌برید.»

«اگر خداوند تکبر ورزیدن را اجازه می‌فرمود، حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان^(ع) اجازه می‌داد، در صورتی که خدای سبحان تکبر و خودپسندی را ناپسند دانسته است و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید؛» و نیز می‌فرماید: «مالابن آدم والفخر اوله نطفه و آخره جیفه ولایررزق نفسه ولا یدفع حفته (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۴)؛ فرزند آدم را با فخر فروشی چه کار؟ او که در آغاز نطفه‌ای گندیده و در پایان مرداری بدبو است؛ نه می‌تواند روزی خویش را فراهم کند و نه مرگ را از خود دور نماید.» پس انسان باید به ضعیفی وجود خویش و عظمت پروردگار و علم و قدرت او بیندیشد که سرمنشأ همه‌ی کمالات و نیکویی‌هاست. تکبر اظهار کبر کردن است و در مقابل تواضع قرار دارد. محبت بسیار به نفس و خودخواهی سبب می‌شود انسان از نقایص و عیوب خود غافل گرد و بدی‌های خود را نبیند، «بلکه گاهی بدی‌های خود در نظرش خوبی جلوه کند و فضایل و خوبی‌هایی که دارد، در نظرش مضاعف گردد و به همین نسبت از خوبی دیگران محجوب شود و بدی‌های آنان در نظرش مضاعف گردد.» چون خود را در کمال و دیگران را در نقص می‌بیند، در او حالتی از اعجاب نسبت به خودش پیدا می‌شود که حالت سربلندی و بزرگی به او دست می‌دهد. خود را بزرگ‌تر از دیگری می‌بیند و این حالت، کبر است. چنین انسانی به

۱- فبأدر تک بالادب قبل ان یقسو قلبک

۲- آیه‌ی ۲۲ درباره‌ی کبر و تکبرآمده است که موجب اسارت انسان می‌شود.

موجب این حالت قلبی، در ظاهر نیز سرفرازی و سرکشی می‌کند و از شدت خودپسندی، بزرگی می‌فروشد که این همان تکبر است (امام خمینی، ۱۳۹۳، ص ۳۴). امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که پست‌ترین و پایین‌ترین درجه‌ی برگشت از حق چیست، می‌فرماید: «تکبر» (کافی، ج ۲؛ به نقل از همان، ۱۳۶۸، ص ۶۷) و اما در درمان آن و همه‌ی مفاصد نفسانی، راه‌حل عمل کردن به ضد آن است و در این‌باره باید به خُرد انگاشتن و تحقیر نفس در پیشگاه خود بپردازد، آن‌چنان‌که رفتار متواضعانه داشته باشد و برخلاف میل نفسانی، چند مدتی مطابق رفتار و سیره‌ی متواضعین عمل کند؛ مثلاً اگر از مجالست و هم‌نشینی فقرا و مساکین دوری می‌کرد، با آنان هم‌سفره و هم‌غذا شود (همان: ۸۴).

«الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف: ۱۴۷).

خداوند در این آیات بیان می‌دارد: کسانی که به ناحق احساس بزرگی و خودنمایی می‌کنند و بدین سبب بندگان خدا را خوار و کوچک می‌شمارند، این امر موجب سلب توفیق آنان از انتخاب راه هدایت می‌شود و راه ضلالت را به‌جای راه هدایت برمی‌گزیند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۹۷). اثر بازگشتی عمل به سبب تکبر و خودبرتربینی، غفلت و سلب توفیق هدایت است و به موجب آن، تکذیب آیات الهی رخ می‌دهد. محروم شدن متکبران از هدایت به سبب نتیجه‌ی عملکرد انسان‌های متکبر است که به تکذیب آیات الهی می‌انجامد. انسان به علت اختیار خود، یکی از راه‌های هدایت یا گمراهی را برمی‌گزیند؛ اما استمرار در غفلت موجب تکبر و تکذیب آیات و انحراف در دیدگاه و انتخاب است (قرائتی، ۱۳۷۴، ص ۹۷). تکبر و خودبزرگ‌بینی در شاگرد سبب می‌گردد راه برای یادگیری و آموزش بسته شود. از سوی دیگر، اگر معلمی دچار تکبر گردد، از روش‌های مستبدانه برای آموزش استفاده می‌کند و این امر مانع یادگیری بانگیزه و نیز آزادی فکر و عملکرد انتخابی می‌شود. از سوی دیگر، راه هرگونه نقد و به دنبال آن اصلاح بسته خواهد شد و چه‌بسا از آموزش‌های نادرست و یا روش‌های منسوخ و مضر در تربیت و یادگیری استفاده گردد.

فراموشی یاد خدا و راهکار مقابله با آن

فراموشی یاد خدا از صفات و ویژگی اسارت‌آفرین دیگری است که قرآن برای انسان ذکر می‌کند. در آیه‌ی ۱۲۶ طه می‌فرماید: «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» و در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی حشر، «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، فراموشی و غفلت از یاد خدا را بیان می‌نماید.

در آیه‌ی ۱۲۵ طه می‌فرماید: به موجب آنکه آیات الهی را انکار کردند و نادیده گرفتند، در روز قیامت خدا هم چنین افرادی را به شکل کور و نابینا ظاهر می‌کند و این پاسخ، در جواب اعتراضی است که آنان به کوری خود دارند. البته نابینایی روز قیامت با نابینایی دنیا متفاوت است. هنگامی که انسان خدا، اسماء الحسنی و صفات علیای خدا را فراموش می‌کند، خودبه‌خود، صفات ذاتی خود را نیز به فراموشی می‌سپرد؛ مثلاً هنگامی که غنی بودن خدا را فراموش کند، فقر ذاتی خود را نیز فراموش می‌سازد و تصور می‌کند که خودش مالک و تدبیرکننده‌ی امور است. به

همین سبب، از مسیر عبودیت خارج می‌شود و مسیر فسق را در پیش می‌گیرد و چنین افرادی جزو فاسقان حقیقی می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۱۷ و ج ۱۹، ص ۳۷۳). اسارتی که برای فرد در اثر فراموشی خدا به وجود می‌آید، به سبب فراموش کردن قدرت خدا و تصور باطلی خواهد بود که به دنبال آن از خودش پیدا می‌کند که اثر بازگشتی آن، بیرون شدن انسان از مسیر عبودیت و در پیش گرفتن راه فسق است. یاد خدا برگرفته از اصل توحید و روشی است که انسان را به عبودیت و معرفت حق نائل می‌گرداند که جلوه‌ی توحید عملی است. خطاب به فراموش‌کار آمده است: کوری روز قیامت به سبب تکذیب پیامبر ما و قرآن ما و دلیل‌های روشن و روشن‌گر ماست که در زندگی‌ات به‌سوی تو آمد؛ اما تو با حق ستیزی و خیره‌سری همه را پشت سر نهادی و بدین‌وسیله، خود را در معرض فراموشی قرار دادی. این به سبب آن است که فراموشی اختیاری انسان نیست؛ اما فراهم کردن موجبات غفلت و فراموشی به دست خود اوست. امروز تو بسان فراموش‌شدگان در عذاب گرفتار خواهی بود (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۶، ص ۳۳). به بیان سبحانی، فراموشی یاد خدا مایه‌ی آلودگی به گناه و غلبه‌ی روح حیوانی به انسانی است؛ اما شأن انسانی آراستگی نفس به صفات حمیده است؛ به همین علت، فراموشی خدا مایه‌ی فراموشی خود و یاد خدا موجب احیای سجایای انسانی است (سبحانی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۷۵).

او دشمن است و دشمنی او ظاهر و آشکار است. او شما را به چیزی می‌خواند که هلاکت شما در آن است و این سرزنش خدا به علت آن است که خداوند این دشمنی را ایجاد نکرده است (طبرسی، ۱۴۰۰، ج ۲۰، ص ۴۱۶) سبحانی در ذیل این آیه ذکر می‌کند: گمراهی افراد به علت پیروی از شیطان است. هراندازه مطیع شیطان باشند، به همان اندازه نافرمانی خدا را خواهند کرد و به همان اندازه از صراط مستقیم منحرف می‌شوند (سبحانی، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۱۶۶). یاد خدا باعث ایمان و امنیت در آدمی است و احساس آرامشی که به موجب تسلیم و سرسپردگی به او به وجود می‌آید، موجب رهایی فکر می‌شود و از نظر تحکیم‌بخشی به انجام اعمال ارادی و اختیاری، نوعی تقویت‌کننده به‌شمار می‌رود. از سویی، در افراد مؤمن التزام عملی برای انجام دستورها و مراقبت از انجام خطا و نواهی است.

روش تربیتی الگوگیری و تبعیت از انسان کامل

سرمشق قرار دادن انسان‌های کامل نوعی راهبرد برای سریع رسیدن به مقصود است که در آیات زیر شواهدی بر این امر وجود دارد. در آیات ۶ و ۴ سوره‌ی ممتحنه، خداوند ابراهیم^(ع) و همراهان او را الگوی مناسبی معرفی می‌کند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ».

کسانی که به اختیار خودشان ایمان آوردند و از مشرکین بیزاری جستند، جداسازی میان مؤمنین و مشرکین را انجام دادند. هرچند در روش حضرت ابراهیم^(ع) یک استثنا هم وجود دارد که ایشان با وجود قطع ارتباط با همه، ارتباطش را با پدرش قطع نمی‌کند و به او وعده‌ی آموزش می‌دهد (پورسیف، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱۸). ابراهیم^(ع) می‌خواست عمویش آزر که چون پدر برایش بود، توبه کند و ایمان بیاورد؛ اما وقتی او توبه نکرد، ابراهیم^(ع) دیگر برایش استغفار نکرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۸۹). الگو قرار دادن انسان کامل سبب می‌شود انسان

به راحتی در مسیر هدایت قرار گیرد. اثر بازگشتی عمل، تسهیل‌کنندگی امر هدایت و تربیت به موجب انتخاب الگوی درست و انسان کامل است. آیه ۲۱ سوره‌ی احزاب از آیات دیگری است که در آن، به صراحت الگو معرفی شده است. می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)؛ قطعاً برای شما در رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای کسی که به خداوند و روز رستاخیز امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند.»

نمونه‌های رفتاری فراوانی از روش زندگی فردی و اجتماعی آن حضرت نقل شده است. رسول گرامی اسلام در شیوه‌ی سخن گفتن، با تأمل مانند کسی که اندوهگین باشد، در حال فکر کردن و با آرامش و معمولاً ساکت بودند و جز در موارد ضروری سخن نمی‌گفتند و در هنگام تکلم به آرامی صحبت می‌کردند. ایشان سعی داشتند با کلام کوتاه و گویا و بدون تعارف اضافی و بی‌جا مقصود خود را بیان فرمایند. ایشان خلقی نرم و نیکو داشتند و به کسی ستم و تحقیر نمی‌کردند. در کلام ایشان اثری از بدزبانی و عیب‌جویی نبود و نیز عادت به مدح بیش‌ازاندازه‌ی کسی نداشتند. در حین ناراحتی از کسی، سعی به فراموشی آن می‌کردند، به‌گونه‌ای که مردم از ایشان ناامید نمی‌شدند و اگر از کسی لغزشی سر می‌زد، آن را در میان کسان دیگر بازگو نمی‌کردند. در عین تواضع، با حاضران عادلانه و باتقوا برخورد می‌نمودند. با بزرگسالان با احترام و نسبت به کوچک‌ترها مهربان بودند. ایشان در برخورد با غریبه‌ها و نیازمندان ضمن پذیرش غریبان، رفع نیاز نیازمندان را بر خود ترجیح می‌دادند. هر نعمتی را که دریافت می‌کردند، اگرچه کوچک بود، آن را بزرگ می‌دانستند. از برنامه‌ی منظمی در زندگی فردی برخوردار بودند، چنان‌که وقت به منزل رفتنش معین بود.

اوقات ایشان در منزل سه بخش داشت؛ بخشی برای عبادت، بخشی صرف خانواده می‌شد و بخشی به خودشان اختصاص داشت. در وقت اختصاصی خود، به کارهای مردم و اصحاب و مشکلاتشان رسیدگی می‌کردند. سیره و روش ایشان به گونه‌ای بود که همواره اهل علم و فضیلت را به حضور می‌پذیرفتند تا از طریق آنان، مطالبه‌ی افرادی میسر شود که امکان دسترسی به حضور پیامبر را نداشتند. ایشان از سه چیز پرهیز می‌کردند: جدال، پرحرفی و سخن بی‌فایده و نسبت به مردم نیز از سه چیز پرهیز داشتند: سرزنش کردن، عیب‌جویی کردن، تجسس نمودن. امام صادق (ع) ده خلق نیکو از ایشان را ذکر کرده‌اند: یقین، قناعت، بردباری، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و جوانمردی (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۳۲-۲۸).

روش تربیتی جدال نیکو روش برخورد با معترضین

جدال نیکو که در قرآن طرح شده است، از نتایج و ثمرات توجه به تربیت خردمندان و آزادی فکر است. چنان‌که تعقل در انسان نسبت به سایر قوا برتری دارد، به همین میزان مجاب کردن این قوه به طریق نیکو در هموار کردن مسیر برای محکم شدن اعتقادات و رسیدن به ایمان و انجام عمل مؤثر خواهد بود. اثر بازگشتی این روش، تسلیم و مجاب شدن عقل است. علامه ذیل آیه‌ی «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مِمَّنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ

«أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵)، سه راه برای مقابله با معترضین بیان می‌دارد: حکمت که دلیل و استدلال محک و اثبات‌کننده‌ی حق است و موعظه که بیانی است قلب‌شونونده را نرم و به رقت آورد و جدال که دلیلی است که دشمن را از دشمنی منصرف می‌سازد بدون آوردن بیان و دلیل حق، ذکر می‌کند که همان سه اصطلاح منطقی برهان، خطابه و جدال است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۷۱)؛ اما طبرسی بازداشتن از کارهای زشت و ترغیب به ترک کار بد می‌داند و جدال احسن را بهترین دلیل‌هایی برشمرده است که نزد پیامبر^(ص) و در مناظره‌های قرآنی است و از قول ابن عباس، موعظه‌ی حسنه را موعظه‌های قرآنی می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۶۰۵)، جدال نیکو که در مقابل جدال‌های غیرمنطقی مشرکین و کافران نیز قرار دارد. جدال نیکو در مناظره و مباحثه و یا حتی مشاجرات، نوعی همدلی با طرف مقابل و حتی اعتراض به وضع موجود شرایط و امکانات و نظرات افراد از پایین‌ترین قشر جامعه به سوی مسئولین جامعه است.

نتیجه‌گیری

عاملیت و تفکر انتقادی در قرآن از روش‌های برخورد انبیا با مردم، برای هدایت آنان و برای تربیت انسان‌های نقاد در جامعه است. مطابق با آیات قرآنی، باید از روش‌ها و نتایج تفکر انتقادی در هرکجا که شرایط تعلیم و تربیت مهیا باشد، به‌ویژه در مدرسه و دانشگاه بهره برد. این پژوهش نشان داد، برخلاف آموزه‌های قرآنی که توجه ویژه‌ای به عقل‌ورزی و تفکر انتقادی و اختیار آدمی دارد، بی‌توجهی موجود به نظام فکری، آزاداندیشی و رهایی فکر و جلوگیری از رواج تفکر انتقادی و عاملیت انسان در جامعه منبع قرآنی ندارد.

روش تربیتی حضرت ابراهیم^(ع) و واداری انسان‌ها به تفکر از روش‌های تفکر انتقادی است (آیات سوره‌های نحل: ۴۳ و ۴۴؛ روم: ۲۸؛ شعرا: ۶۹؛ عنکبوت: ۴۳ و ۲؛ انبیاء: ۶۷-۶۲؛ یوسف: ۱۱۱؛ زخرف: ۵۶؛ طه: ۵۱؛ نازعات: ۲۶؛ فرقان: ۹ و حشر: ۲). حضرت ابراهیم^(ع) بت‌پرستان را وادار به تفکر کرد (انبیاء: ۶۷-۶۲). در دادگاهی که برای او تشکیل شد، چون می‌دانستند ابراهیم بت‌های آنان را قبول ندارد، از وی پرسیدند که آیا تو بت‌های ما را شکستی و او با طرح پرسش‌هایی، آنان را وادار به تفکر کرد، به‌گونه‌ای پاسخ را در درون خود دریافته بودند. اثر بازگشتی روش ابراهیم^(ع) این بود که با وادار کردن آنان به تفکر باعث شد به‌اشتباه خود پی ببرند و از درون خود پاسخ منفی برای لیاقت پرستش بتان را دریابند. قرآن این نکته را متذکر می‌شود که کسانی که از عقل پیروی نمی‌کنند و پیروی هوای نفس هستند و از آیین حق‌گرای حضرت ابراهیم^(ع) روی برمی‌گردانند، سبک‌عقل‌اند، درحالی‌که کسانی که در برابر حق تسلیم‌اند، بیشتر از عقل خود استفاده می‌کنند و طرفدار دلیل و منطق فکری‌اند؛ زیرا افراد حقیقت‌جو به دنبال دلیل هستند و هنگامی که حقیقتی را مطابق عقل پیدا کردند، عقل آنان تسلیم حق می‌شود و آن را می‌پذیرند؛ یعنی قرآن عقل‌ورزی را می‌پسندد. در روش تفکر انتقادی فرد می‌کوشد شیوه‌ی تفکر خود را با استدلال عمیق و مسئولانه بهبود بخشد، هدف آن شناخت، تصمیم‌گیری درباره‌ی عقاید و اعمال است که باید آن‌ها را باور داشت و به آن‌ها عمل کرد. نظریه‌های تربیتی انتقادی و عاملیت که هر دو

از جهت شناختی و گرایشی بر مبنای آزادی فکر و عمل اختیاری انسان‌اند، می‌توانند در تربیت و فرایند یادگیری و تدریس استفاده شوند. در عاملیت یادگیرنده به منزله‌ی عامل، یعنی موجودی که می‌تواند منشأ عمل باشد، اعمالی که به درجات مختلف به خود او قابل انتساب‌اند و هویت او را شکل می‌دهند، با چنین تعریفی یادگیری فعالیتی هدفمند خواهد بود که فرد با انگیزه‌ی درونی به‌سوی هدفی است که خود آن را انتخاب کرده است. در آموزش مطلوب به روش عاملیت در کلاس درس (باقری، ۱۳۹۹، ص ۶۹۶)، «روش تعاملی» برقرار است که این تعامل نوعی تعامل ناهم‌تراز است که در آن ارزش‌های فرهنگی تبلور یافته و معلم با ایجاد فضای آموزشی نقادانه نسبت به دانش و پرهیز از جزمی‌گری، به پرورش نواندیشی بپردازد که این امر از طریق گفتگو و پژوهش به‌عنوان راه‌برد امکان‌پذیر خواهد بود. عامل بودن انسان به‌عنوان کسی که منشأ عمل است و در واقع در تعامل میان معلم و شاگرد، تعامل دو عامل است و تربیت در این دیدگاه برآیند تعامل میان معلم و شاگرد خواهد بود و دادوستدی شناختی میان آنان حاکم است که معلم می‌کوشد به سبب ناهم‌ترازی با تحول فرهنگی در شاگرد، او را آماده مواجهه با چالش‌های جدید زمانه و به چاره‌جویی‌های متناسب با آن‌ها رهنمون کند.

آیه	آیات آزادی فکر	آیه	آیات آزادی فکر
۱۸	• تقلید کورکورانه	۶	• پذیرش ایمان
۱۴	• کبر و تکبروری	۳	• قبول امانت
۱۳	• پندار برتری و سرافرازی	۷	• انجام عمل بر اساس حق و عدل
۹	• دنیاطلبی	۲	• پذیرش و یا رد هدایت
۱۹	• پیروی نکردن از عقل و پیروی غیرخدا و نقض عهد و ارتداد	۳	• اثر اعمال بر سرنوشت اجتماعی
۷	• پیروی از شیطان	۶	• ایمان و عمل صالح
۱۸	• جدال غیرمنطقی	۲	• سرسپردگی به خدا و توکل
		۳	• آزادی و بخشش
		۲	• تقوا و گشایش
		۱	• عزت و رهایی
		۱	• سپاس‌گزاری و رهایی از جهل و رسیدن به حکمت
		۱	• انتخاب دین‌داری

مقایسه‌ی کمی آیات مربوط به آزادی فکر و موانع آن

منابع

- قرآن مجید؛ ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای؛ تهران: سازمان امور خیریه و اوقاف، ۱۳۷۴ ش.
- نهج‌البلاغه؛ ترجمه‌ی محمد دشتی؛ قم: غرقة الاسلام، ۱۳۸۵ ش.
- باقری، خسرو؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ جلد ۱، تهران: مدرسه، ۱۳۸۶ ش.
- _____؛ هویت علم دینی نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم اسلامی؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات تهران، ۱۳۹۵ ش.
- _____؛ عاملیت انسان رویکرد دینی و فلسفی؛ تهران: واکاوش، ۱۳۹۹ ش.
- بهشتی، سعید؛ آیین خردپوروری، پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی^(ع)؛ تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۹۱ ش.
- پورسیف، عباس؛ خلاصه تفاسیر المیزان و نمونه (تحقیق و تلخیص)؛ تهران: شاهد، ۱۳۹۰ ش.
- خمینی، روح‌الله؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳ ش.
- _____؛ چهل حدیث؛ قم: مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۸ ش.
- سبحانی، جعفر؛ منشور جاوید؛ جلد ۱، ۳، ۱۰، ۱، قم: موسسه امام صادق^(ع)، ۱۳۸۲ ش.
- طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه‌ی موسوی همدانی؛ جلد ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ ش.
- _____؛ _____؛ جلد ۱، تهران: موسسه نشر اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- طباطبایی؛ سنن النبی، راه و رسم زندگی پیامبر اکرم^(ص)؛ ترجمه‌ی محمدهادی فقهی؛ قم: مؤمنین، ۱۳۸۵ ش.
- طبرسی، فضل‌بن حسن؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه‌ی محمد بیستونی و فاطمه پورمحمدی؛ بیروت: دارالمعرفه، ۴۰۸ ق، کتابخانه دیجیتال ۱۴۰۰ ق.
- طبرسی، امین‌الاسلام فضل‌بن حسن؛ مجمع‌البیان؛ ترجمه‌ی علی کرمی؛ فراهانی، ۱۳۷۹ ش.
- کریمی، فاطمه؛ «رهیافتی به الگوی تربیت فکر در قرآن»؛ آموزه‌های تربیتی قرآن و حدیث، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۲، ایلام، ۱۴۰۰ ق.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب؛ اصول کافی؛ جلد ۱ و ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
- قایمی‌مقدم، محمدرضا؛ روش‌های تربیتی در قرآن؛ جلد ۱، تهران: سمت، ۱۳۹۱ ش.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ جلد ۵، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
- ملکی، حسین؛ «تربیت عقلانی در نهج‌البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن»؛ تربیت اسلامی، شماره‌ی ۴، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- گال، مردیت بورگ و جويس والتر گال؛ روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی؛ ترجمه‌ی جمعی از مؤلفان؛ تهران: سمت، ۱۳۸۶ ش.
- هومن، حیدرعلی؛ راهنمای عملی پژوهش کیفی؛ تهران: سمت، ۱۳۸۶ ش.

